

زایوه دید

خاکدان در آینه ماه، بهمن فرمان‌آرا و حراج تهران

● **آزاده جعفریان:** واحد خاکدان، از معدود نقاشان اندیشه‌پرداز روزگار ماست؛ او تلفیقی است از بوی خوش نوستالژی و حسرت جانکه از دست‌رفته‌ها؛ آثار پریشان‌حالی که روزگاری آرامگاه دل آدمی بود و دست‌اندازی زوال تاریخ. آنها را از صدر به زیر کشانده است. تابلوهایی که ترکیب‌بندی‌های استادانه و چشم‌نوازی دارند و بسیار زیبایند؛ اما پشت آن همه شکوه بصری، درد و افسوس موج می‌زند. در نمایشگاه اخیر «واحد خاکدان» در گالری «ماه»، حدود ۱۵ اثر او به تماشا گذاشته شده بود که هریک از آنها چنین جلوه‌ای کم‌نظیر را پیش روی مخاطب قرار می‌داد. شهناز خوانساری، مدیر گالری ماه، می‌گفت این نمایشگاه از آن نمایشگاه‌هایی بود که انکار هر روز، روز افتتاحیه بود و «ماه» مستمر پر و خالی می‌شد. استقبال مردم از آثار خاکدان از این نظر درخو توجه است که رویکرد او به زیبایی ساده‌ای خلاصه نمی‌شود؛ او به عمق جان نیشتر می‌زند و مخاطب را با درون خویش روبه‌رو می‌کند؛ از انسان معاصر می‌گوید که اصالت و شناسنامه‌اش را در انبازی خاک‌گرفته و منزوی رها کرده و پیداست سال‌ها به آن سر نزده است، این تلخی البته گاه با طنزها و شیرینی‌هایی نیز همراه است که دل آدم برای آن غنخ می‌رود؛ مثلا یک اسباب‌بازی کوچک خواستنی که در گوشه انباری فراموش شده و نقش در نهایت مهارت، آن را با همه جزئیاتش نقش زده است. در واقع مهارت خاص او در طراحی و جان‌بخشی به اشیاء، راز درخو ر توجه دوچندان کارهای خاکدان است. این‌روزها نسخه ویدئویی فیلم سینمایی «دلم می‌خواد» در شبکه خانگی توزیع شده است؛ اتفاقا فیلم با نمایش یکی از تابلوهای واحد خاکدان شروع می‌شود؛ اثری بسیار بزرگ که همه آنچه را قرار است فیلم در ۹۰ دقیقه روایت کند، در همان یک پرده نشان می‌دهد. نقاش صحنه‌ای باشکوه از اغتشاش و آشفتگی را با کاغذهایی پراکنده در زمین و آسمان به تصویر کشیده است که اشیای کهنه از هویت خاک‌گرفته می‌گویند و آن چمدان زوار در رفته‌ها اد بار، نشان می‌دهد داستان این تاریخ قدیمی ادامه دارد. رضا کاینان در این فیلم نقش نویسنده‌ای را ایفا می‌کند که مدت‌هاست نمی‌تواند داستان بنویسد و تصویر مجاله او پیش‌روی تابلو کافتی است تا مخاطب تا مغز استخوان کاراکتر را بشناسد. این البته از هوشمندی فرمان‌آرا و احاطه او به داشته‌های هنرهای تجسمی ماست؛ زیرا او تقریباً از معدود فیلم‌سازان ماست که در همه فیلم‌هایش از آثار هنرمندان بهره‌های درستی برده است. به‌تازگی اثری مهیوت‌کننده از واحد خاکدان با عنوان بارگاه در دهمین حراج تهران روی میز حراجی رفت که به قیمت ۳۴۰ میلیون تومان چکش خورد؛ این اثر نیز در همان انباری‌های معروف استاد نقاش می‌گذرد؛ با طنزی تلخ و دلنشین از آدمکی که گویا از سر تصادف تکه‌پارچه‌های دوران‌دخنتی ساخته‌اند و اسب اسباب‌بازی فرمز رنگی که در آن انبار خاک‌آلود هنوز بوی زندگی می‌دهد. فروش خوب این نقاشی اندیشه‌پرداز، در روزگاری که آثار دکوراتیو و مدرنیست رکوردها را به خود اختصاص می‌دهند، نویدی برای بازار هنر ایران است.

خبر

«روما» بهترین فیلم سال به انتخاب منتقدان لندن

● **گروه هنر:** جوایز سالانه حلقه منتقدان لندن، جایزه بهترین فیلم و کارگردانی سال را به فیلم مکزکی «روما» داد، اما بیشترین جوایز در نهایت به فیلم انگلیسی «محبوب» رسید. «روما» که حضور بسیار موفقی در جوایز سینمایی امسال داشته است، ابتدا قرار بود در جشنواره کن ۲۰۱۸ رونمایی شود، اما به سبب اختلافات میان جشنواره کن و کمپانی نتفلیکس در نهایت در جشنواره ونیز سال گذشته برای نخستین‌بار روی پرده رفت و توانست جایزه شیر طلای بهترین فیلم را به خود اختصاص دهد. «کوارون» که ساخت فیلم معروف «هری پاتر و زندانی آزکابان» و همچنین درام فضایی برنده اسکار «جاذبه» را در کارنامه سینمایی دارد، عنوان کرده که فیلم جدیدش؛ «روما» تا حد زیادی بر اساس زندگی‌نامه خودش نوشته شده و درباره بزرگ‌شدن او در منطقه «روما» در حومه شهر مکزیکوستی است. این فیلم که نماینده سینمای مکزیک در شاخه بهترین فیلم خارجی اسکار ۲۰۱۹ است، در سایر بخش‌های اسکار نیز از شانس‌های اصلی کسب جایزه محسوب می‌شود. اما فیلم «محبوب» به کارگردانی «یورگس لانتیموس»، با ادامه حضور درخشان خود در فصل جوایز سینمایی، چهار جایزه بهترین بازیگر زن (اولیوئا کلین، بازیگر نقش مکمل زن (ریچا وایس)، بهترین فیلم‌نامه و همچنین جایزه بهترین فیلم بریتانیایی سال را از جوایز سالانه حلقه منتقدان نیویورک کسب کرد. در سایر شاخه‌ها، «اتان هاوک» برای فیلم «اولین اصلاح‌شده» برنده جایزه بهترین بازیگرد مرد نام گرفت و جایزه بهترین بازیگر نقش مکمل مرد به «ریچارد ای. گرات» برای بازی در فیلم «هرگز می‌توانی مرا ببخشی؟» رسید. «آنیس وارده»، سینماگر کهنه‌کار فرانسوی، برای ساخت فیلم «چهره‌ها مکان‌ها» جایزه بهترین مستند را به خود اختصاص داد و «یدرو المادوار» نیز طبق اعلام پیشین، جایزه دستاورد سینمایی را از منتقدان لندن دریافت کرد.



ساسان کلفر

« چرا آثار فرائتس کافکا به‌رغم کابوس‌ها، دلهره‌ها، ترس‌ها و اندیشه‌های تاریک، هنوز در چهار گوشه عالم خوانندهی بسیار دارد؟؛ این پرسشی است که در بروشور نمایش « کافکا با من سخن بگو» می‌توان خواند؛ نمایشی که دی و بهمن ۱۳۹۷ در تماشاخانه شانو روی صحنه است. قطب‌الدین صادقی، نویسنده، طراح و کارگردان این نمایش بهتر از همه پاسخ پرسش را می‌داند.

کا چرا فرائتس کافکا را به‌عنوان شخصیت محوری این نمایش انتخاب کردید؟
در این دوران بعد از حدود صد سال که از مرگ فرائتس کافکا می‌گذرد (نویسنده آلمانی‌زبان، ۱۸۲۴-۱۸۸۳، زاده شهر پراگ در یوهم امپراتوری اتریش- مجارستان، مکانی که اکنون جمهوری چک نام دارد) بر همگان ثابت شده است که هیچ‌کس مثل کافکا از فردانیت شخص به این جدیت دفاع نکرده است. درواقع عصاره و فشرده مجموعه آثار کافکا این است که او اعتقاد دارد که همیشه جمع – چه خانواده، چه دانشگاه، چه حزب یا هر گروه دیگری- دشمن فرد است. فردانیت کافکا از همان زمان کودکی مورد هجوم قرار گرفته است و زیر نفوذ هولناک قدرت پدرش بوده که از همه مشخصات یک مردسالار به تمام معنا برخوردار بوده و به او اجازه رشد و شکوفایی درونی و طبیعی نداده است. بر اساس نظریه جان بابلی (روان‌شناس و روان‌کار انگلیسی، ۱۹۹۰-۱۹۰۷، واضع نظریه دلبستگی) در مورد آموزش، اولیا سه وظیفه دارند: ۱- منع الگوهای منفی، ۲- تشویق الگوهای مثبت ۳- میدان‌دادن به غریزه‌های درونی برای رشد و شکوفایی فرد. کافکا در هر سه مورد رنج دیده است و همین را بعدها چنان پخته و سنجیده به قلم آورده و با هوشمندی‌های فرهنگی و سیاسی خود عجین کرده که قابل تسری است. در نظری که او در مورد کارفرمابودن پدرش و نگاه طبقاتی او دارد، دیگر او فقط یک پدر نیست. این یک یورش به سرمایه‌سالاری است. او به شکل‌های گوناگون دیگری در مورد بحران جامعه صحبت می‌کند. وقتی درباره «هنرمند گرسنگی» صحبت می‌کند از بحران جامعه می‌گوید. رابطه پدر و پسر بیرونی‌ترین سطح این جدل هولناک است و هرچه با آثار او بیشتر آشنا می‌شوید، به لایه‌های زیرین و ژرف‌تر و معنادارتری دست پیدا می‌کنید.

کا برداشت شما از اندیشه‌های کافکا چه بود؟
من آثار کافکا را از سال‌ها پیش می‌شناختم و



علی فرهمند

اولا «قانون مورفی» مصداق بارز تک چشم در شهر کورهاست و این نمی‌دانم تعریف است یا تحقیر؛ اما می‌شود این‌گونه آغازید که فیلم در میان کمدی‌های «بفروش» این سال‌ها، کمتر لودگی و بیشتر تلاش در راستای سینمایی تمام‌سرسرگرمی است و استراتژیی دیوانه‌بازی در راستای «سرکاری»‌های هوشمندانه و آغازش نه‌چندان بد. شروع فیلم، یک دزد و پلیس بازی است که تا به امروز در سینمای ایران این میزان خل‌خلی تعلیق‌وار آگاهانه بی‌سابقه بوده و نماها -که با بدترین تدوین ممکن به هم چسبیده- و اسلوموشن‌های تماما اشتباه و شوخی‌های سطحی، کاری می‌کند که به‌عنوان یک فیلم ایرانی- تجربه‌ناش نکرديم و اینها نه همین فیلم؛ بلکه به عقب‌ماندگی ما و سینمای ما پهلوی می‌زند و شاید به حسن علت است که این نه نقد صرف؛ بلکه یادداشتی است درباره جایگاه «قانون مورفی» در سینمای ایران که در قیاس با سینمای رو به ابتدال واقعیت‌نمای ما، نقاط قوت و ضعفش بررسی و به نقش «رامبد جوان» در سینمای ایران می‌پردازد.

ضمن اینکه اگر فیلم را با هم‌ردیف‌های جهانی‌اش (اکشن-کمدی‌های مشهور این سال‌ها) بررسی کنیم، «قانون مورفی» خیلی فیلم توسری‌خوری است و واقعا جای تأسف دارد که در سال ۲۰۱۸ چنین اشتباهات فاحشی در فیلم‌نامه، کارگردانی و تمهیدات تکنیکی است؛ اما فیلم دقیقا همان چیزی است که سینه‌فیل‌ها به آن می‌گویند «باحال» و من خواهم گفت: «هیجان صرف که کمتر لودگی می‌کند» و با انتها مانند دیگر آثار صرفا هیجانی ایرانی (و حتی «رامبد جوانی»، روشنفکربازی درنمی‌آورد و پیام اخلاقی نمی‌دهد و ادعای بزرگ در سر ندارد.

کارش همان کاری است که از شهربازی انتظار داریم و فیلم‌ساز نیز همین را می‌خواهد و همین را بلد است. نگاه کنید به نقد فیلم «نگار» (فیلم پیشین «رامبد جوان») که در همین ستون نوشته بودم: «روشنفکری ذهنی، بدویست عینی؟» چون آنجا پای فیلم‌ساز فراتر از دانسته‌هاش رفته بود. پتانسیل «رامبد جوان» همین است و من -با اینکه سلیقه‌ام ذراه همسو با بهترین آثار این‌گونه فیلم‌ها نیست- «قانون مورفی» که جای خود دارد)- به‌عنوان یک منتقد وظیفه می‌دانم در

گفت‌وگو با قطب‌الدین صادقی درباره «کافکا با من سخن بگو»

کار ما دفاع از زیبایی محتوا و زیبایی شکل است



ساسان کلفر، نویسنده فیلم

اندیشه انسان‌های بزرگ بود. **کا در رویکرد اجرایی به چه صورت سعی کردید به کافکا نزدیک شوید؟**

حس کردم بهترین و درست‌ترین شکل برای اجرا، اکسپرسیونیسم است؛ یعنی دیدن حادثه، فضا، ریتم، رنگ و همه چیز از دیدگاه مرکزی قهرمان اصلی، همه چیز از فکر و ذهنیت او دیده می‌شود و این درست ضداواقع‌گرایی است که اصالت را بر ایزکتیوتیه یا عینیت می‌گذارد. اصالت و زیبایی‌شناسی این‌گونه کارها مبتنی‌بر ذهنیت است؛ به‌ویژه ذهنیت قهرمان اصلی، به همین دلیل فضایی که طراحی کردم، کتاب است و نوشته‌های خودش. کف زمین صفحات سفید است. خود او و آن زنان از دل کتاب‌ها درمی‌آیند؛ از زنان در واقع هم نمود چهار رمان اساسی و هم تعداد خواهرها و همچنین تعداد عشق‌هایی هستند که پیدا کرد و هیچ‌کدام به نتیجه نرسید. برای شیوه اجرایی بیشتر به پرش رنگ و لکه‌های رنگ که روی هم بنشینند و جهش‌های حرکتی و جهش‌های حسی و بیان توأم با زجر و رنجی که این آدم تجربه کرده است، پرداختم. بازیگر نقش کافکا (نوید نوروزی) را خیلی بلندتر از بقیه انتخاب کردم و لباسی با آستین‌های بلند، و شلوارِ کوتاه بر تن او به نشانه نوعی عدم تعادل.

کا چرا بازیگران جوان را انتخاب کردید؟

هم دلیل انتخاب این نمایش‌نامه و هم انتخاب بازیگران این است که به‌شدت علیه تاتار تجاری چهارمحور هستم. تاتارهای مبتنی‌بر چهره‌هایی

که به آنها سلبریتی می‌گویند، درواقع کاری جز پول جمع‌کردن ندارند و به همین دلیل اصل برای آنها شخصیت بازیگر است و محبوبیت او تا عده‌ای بیابند و برای آنها پول بپردازند و دیگر محتوا مهم نیست. حتی برای جلب مشتری به انسانی‌ترین محتواها تا می‌توانند سس و پیازداغ رقص و آواز و آتراکسیون اضافه می‌کنند تا هر چه بیشتر به سطح بیاید و قابل فهم‌تر برای کسانی باشد که دنبال تفنسن و تفریح هستند، نه تعمق و معنا. می‌خواستم بگویم برخلاف موجی که اخیرا ایجاد شده است، هنوز تاتارهای جدی و حرفه‌ای، فکری و فرهنگی، بدون توسل به چهره‌های نامی می‌توانند وجود داشته باشند و اصلا کار ما همین است: دفاع از زیبایی محتوا و زیبایی شکل نمایش، نه ساختن یک فضای مفرح برای وقت‌کشی و لذت‌بردن یک عده پولدار. من به‌دنبال تاتاری هستم که روح فرهنگی داشته باشد و قبل از هر چیز، تاتار باشد. به روح و اندیشه و زیبایی‌شناسی ما تلنگر بزند. جدی برخورد کند. نباید بگذارد این نوع تاتار فراموش شود. البته مانعی نمی‌بینم برای آنکه نویکسه‌ها به تماشای آتراکسیون و سز و آواز بروند، ولی ما نیز حق داریم که با بخش فرهنگی جامعه که دنبال تاتار جدی هستد، هم‌راستا باشیم و ارتباطمان را قطع نکنیم.

کا چرا در این سالان (تماشاخانه شانو) دور از مکان‌های شناخته‌شده‌تر مثل تاتارشهر اجرا می‌کنید؟

تاتار خصوصی یعنی تاتاری که متعلق به خود کارگردان باشد. دولت هنوز به این تصمیم نرسیده که تاتار در اختیار امثال من قرار بدهد؛ با این همه سابقه و این همه کار و جدیت. دولت به ما اعتماد ندارد. من برای آنکه بتوانم آثار مسود علاقه‌ام را اجرا کنم و گروهم مستقر باشد، ناچارم دنبال یک مکان باشم و به این علت با قرض و مشکلات بسیار این مکان را به صورت تجاری و برای پنج سال از یک نفر اجاره کردم و خیلی هزینه کردم تا به شکل یک مکان فرهنگی تاتاری دربیايد. می‌خواهم در آن آثار جدی و در مرحله اول آثار خودم اجرا بشود. تا به میل خودم انتخاب کنم. در سالن‌های دیگر باید گدایی کرد و از کارمندهای دون پایه خواهش کرد تا به من سالن بدهند؛ افرادی که حتی اسم نمایش‌هایی که من برای اجرا پیشنهاد می‌کنم، به گوششان نخورده است. پس به این فکر اقدام که جایی درست کنم تا آثار مورد علاقه و به سبک و سیاق خود را اجرا کنم.

کا برای بعد چه برنامه‌ای دارید؟

چند نمایش‌نامه در دست دارم. دو نمایش‌نامه که خودم نوشته‌ام: «سکوت برای کشتن کافی است» و «سفرنامه آجی مطفر»؛ همچنین «ترس و نکبت رایش سوم» برتولت برشت و یک نمایش‌نامه از شکسپیر. امیدوارم تا سال دیگر و شب عید این چهار نمایش‌نامه را اجرا کنیم.

نام برده، جایگاه بهتری دارد؛ زیرا فیلم تماما خودکشی است و سرکاری و هیجانی و «دیوانه‌بازی». «رامبد جوان» را سخت کنترل کند (مثل «قاسم‌خانی») یا اصلا کسی اطراف این بمب ساعتی نگردد و بگذارد همه چیز به نابودی کشانده شود. در این حالت تنها به دو چیز نیاز داریم: فیلم‌نامه‌ای درست و تیم اجرایی کارگشا که «قانون مورفی» از فقدان هر دو رنج می‌برد. سوم و آخر هم بازی‌گردم به آغاز: «قانون مورفی» در طول زمانی درخورتوجه، دو پلیس نشان می‌دهد که دارند مسخرگی درمی‌آورند و می‌خندند و آدم‌های دارد فرار می‌کند. ماشین آقادرده وارد یک پاساژ می‌شود و پلیس‌ها به دنبال آن و... تقریبا هر شامورتنی‌ای که تصور کنید، درآورده می‌شود تا ما بترسیم، به وجد بیاییم و بخندیم (که البته چیزی که اهمیت دارد، تلاش در راستای القای این عواطف است؛ وگرنه خوایش را ببینید اگر من یکی خندیده باشم یا هیجانی داشته باشم)؛ اما در انتها اصلا نمی‌فهمیم سارق چه شد؛ کجا رفت؟ دعوا سر چه بود؟ و بعدتر که این حجم از تعلیق دیوانه‌وار را به کل سرکاری درمی‌باییم، تکلیف‌مان با «قانون مورفی» معلوم می‌شود.

این سرکارگذاشتن‌ها نیز کاملا هوشمندانه است و برمی‌گردد به

همان ذات انفجاری کارگردانش و از خلال این راهبر، «مهناز افشار» تیر می‌خورد (!) و در طول فیلم، این شوخی مدام تکرار می‌شود تا حتی به وقت دوست‌کشی «بهمن» (امیر جعفری)، حواس‌مان سهمیت یک

فیلم جدی نرود.

در پایان نیز راهبرد سرکارگذاشتن، به اوج خود می‌رسد؛ وقتی «امیر جدیدی» -که اینک در کسوت یک روح درآمده- با آدم‌های زنده ارتباط برقرار می‌کند، دو قسمت با «ترمیناتور» و ۲۴سالگی همان «مورفی» می‌بیند و انتقام زندگی‌اش را از «منوچهر‌امورفی» می‌گیرد و با موسیقی سرتاسر خل‌وار، فیلم تمام می‌شود. در کنار اینها اضافه کنید صحنه‌های نسبتا جالبی مثل حضور «سیروس گرجستانی» را که وسط تعلیق، خند می‌اندازد. ضمنا صحنه‌های خیلی بد که نیستند که فیلم را جای بدی سوق می‌دهند؛ مثل صحنه رقص که لودگی است یا لحظه پیداشدن کودک «بهمن» و رفتارهای عاطفی که از لحن خل‌خلی بیرون می‌زنند؛ اما با تمام این رخدادهای ناگوار، فیلم از خیلی آثار غیرجدی سینمای ایران بهتر است. آییندگان ببینند چه سینمای مغلوکی داریم و من هنوز نمی‌دانم دارم تعریف می‌کنم یا تحقیر!

هنر

زیر درختان زیتون

تقدیر از داریوش مهرجویی در جشنواره «دیوراما» هند



● **گروه هنر:** مراسم اختتامیه جشنواره بین‌المللی فیلم «دیوراما» در کشور هند با اعطای جایزه بهترین فیلم و بهترین بازیگر مرد به فیلم «رونا، مادر عظیم»، ساخته برادران محمودی برگزار شد. به گزارش ایسنا، در این رویداد سینمایی که از تاریخ ۱۴ تا ۲۰ ژانویه (۲۴ تا ۳۰ دی‌ماه) در شهر دهلی‌نو برگزار شد، داریوش مهرجویی، سینماگر ایرانی، ریاست هیئت داوران بخش رقابتی را برعهده داشت و فیلم «رونا، مادر عظیم»، به کارگردانی جمشید محمودی با فیلم‌هایی از برزیل، اتریش، ترکیه، چین، اسپانیا، تونس، الجزایر و... رقابت داشت. در نهایت فیلم «رونا، مادر عظیم» جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره را برای محسن تابنده به ارمغان آورد. داریوش مهرجویی علاوه‌بر حضور به‌عنوان رئیس هیئت داوران، به پاس یک عمر فعالیت هنری در عرصه سینما تقدیر شد و جایزه یک عمر دستاورد هنری را دریافت کرد که با نمایش برخی آثار وی، از جمله «گاوه»، «درخت گلایی»، «هاموسن»، «اجاره‌نشین‌ها» و «لیلا» در این جشنواره همراه بود.

تعامل وزارت امور خارجه با جشنواره فیلم «وارش»

● **گروه هنر:** بهرام قاسمی، سخنگوی وزارت امور خارجه، در نشست مشترکی با نماینده مردم بابل و دبیر نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم «وارش»، از همکاری این وزارتخانه برای برگزاری این رویداد فرهنگی- هنری خبر داد. رئیس مرکز دیپلماسی عمومی و سخنگوی وزارت امور خارجه گفت: «اقدامات فرهنگی جشنواره فیلم وارش در تقویت و توسعه مناسبات راهبردی هنرمندان حوزه دریای خزر مؤثر است، او اظهار کرد: «جشنواره فیلم وارش می‌تواند پایگاهی فرهنگی- هنری برای علاقه‌مندان سینما باشد و برای رسیدن به این مهم به ارتباط بیشتر با کشورهای همسایه نیاز داریم». قاسمی با استقبال از این نشست مشترک گفت: «اقدامات فرهنگی جشنواره وارش در تقویت و توسعه مناسبات راهبردی مؤثر است و با توجه به اینکه این جشنواره در حوزه مناسبات منطقه‌ای و درباره ایرانی فرهنگی است، به برگزاری هر چه بهتر آن علاقه‌مند هستیم». سخنگوی وزارت امور خارجه، با بیان اینکه تا اینجا که امکان داشته باشد در کنار جشنواره خواهیم بود، افزود: «با توجه به زمان باقی‌مانده تا برگزاری جشنواره، می‌توان با برنامه‌ریزی مناسب تصمیمات و اقدامات خوبی را به سرانجام رساند». تکمر علی نجفی نیز در این دیدار با اشاره به ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی جشنواره فیلم وارش گفت: «سینمای ایران از سال‌های دور موفقیت‌های بسیاری در جشنواره‌های جهانی داشته و شایسته است مدیران فرهنگی از این ظرفیت برای دیپلماسی عمومی استفاده کنند». او افزود: «بر اساس پروتکلی که در همکاری‌های فرهنگی با کشورهای همسایه داریم می‌توانیم با مشارکت وزارت امور خارجه نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم وارش را به بهترین شکل برگزار کنیم». مهدی قربانپور، دبیر جشنواره فیلم وارش، نیز در این نشست ضمن ارائه توضیحاتی از پیشینه جشنواره تأکید کرد: «زیرساخت‌های برگزاری این دوره جشنواره در حال آماده‌سازی است و امیدواریم به برنامه‌ریزی علمی بتوانیم جشنواره‌ای در خور شان نام ایران برگزار کنیم». دبیر جشنواره فیلم وارش با اشاره به دستاوردهای هر رویداد فرهنگی گفت: «جشنواره‌ها باید به اقتصاد منطقه کمک کند و حوزه فرهنگ به دلیل گستردگی می‌تواند شرایط پایداری را برای اقتصاد فرهنگی فراهم کند». البته نوبخت، مدیر بخش بین‌الملل جشنواره فیلم وارش، با اشاره به اینکه این جشنواره می‌تواند جریان‌سازی کند، گفت: «هدف اصلی ما توجه به موضوع میراث مشترک و مردم‌شناسی در سینماست و خوشبختانه پس از اعلام فراخوان، این جریان همکاری مورد استقبال فیلم‌سازان کشورهای حوزه دریای کاسپی قرار گرفته است». نهمین جشنواره بین‌المللی فیلم وارش بهار ۱۳۹۸ در استان مازندران برگزار خواهد شد.

در گذشت تهیه‌کننده معروف سینما

● **گروه هنر:** «اندرو جی، واجنا»، تهیه‌کننده مجارستانی «غریزه اصلی»، مجموعه فیلم‌های «مبو» و چند قسمت از «ترمیناتور» و ۲۴سالگی در شهر بوداپست درگذشت. بنا بر گزارش «ورایتی»، صندوق ملی سینمای مجارستان که «اندرو جی، واجنا» یکی از چهره‌های اصلی توسعه آن بوده است، او را چهاره‌ای برجسته و تأثیرگذار در سینمای مجارستان و عرصه بین‌المللی توصیف کرد. «اندرو جی، واجنا» همراه با «ماريو کاسار» با تأسیس کمپانی «کارولکو»، تهیه‌کنندگی فیلم‌هایی مانند «ترمیناتور: روز قضاوت»، سه فیلم اول از مجموعه فیلم‌های «رمبو» و همچنین فیلم «غریزه اصلی» را بر عهده داشتند. «کارولکو» یکی از موفق‌ترین کمپانی‌ها در پیش‌فروش فیلم‌ها به کشورهای خارجی با نقشی تأثیرگذار در بازار سینمایی جهان بود.